

انحلال طلبان؛ این راه که می‌روید، به نیرنگستان است (بخش پایانی)

امیرجوهری نگرودی (دبیر اخراجی و تبعیدی دبیرستان های نگرود)

andishe.gbg@hotmail.com



در شرایطی به نوشتن بخش دوم دست یازیدم که چند روز پیش کانال «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران» از آزادی رسول بدایعی فعال صنفی فرهنگیان از زندان اوین خبر داد و نوشت: «در پی اعمال قانون آزادی مشروط، رسول بدایعی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان اسلامشهر و بازرس پیشین کانون صنفی معلمان تهران عصر امروز [یکشنبه ۱۴ بهمن ۱۴۰۳] از زندان اوین آزاد شد». (۱)

در بخش اول یادداشت‌م (۲) این پرسش را پیش پای شما قرار دادم: «در اساس چه کس و کسانی، در این شرایط سخت مبارزه از "جدا سری"، "انحلال طلبی" یا "انشعاب" و "انفصال" در بین فرهنگیان کشور سود می‌برند؟»

به گمانم انحلال طلبی در جنبش اجتماعی و سیاسی و مطالباتی ایران در اغلب موارد، نشانه حقارت، خود بزرگ بینی و یا نوعی فرصت طلبی شتابزده است.

انحلال طلبان در مقابل سازماندهی بهینه مجمع عمومی مجازی، علیرغم کمانه انتقادات خویش، تا به امروز قادر نشدند به عنوان ارائه کمترین راه حل، هیچگونه آلت‌رناتیو هوشمند، جامع و سیستماتیک در مقابل شرایط سخت برون رفت امنیتی تدارک مجمع عمومی حضوری ارائه دهند. توسل به اساسنامه و این و آن تبصره و ماده در شرایط دشوار اعمال قدرت و تسلط فرادستان بر نظام آموزشی و عدم خلاصی از قید و بندهای آن‌ها، به عینه روی آوری و مراجعه به یاسای چنگیزیست در دست نیافتن پاسخ اقناعی، به برون رفت از شرایط سخت امروز درون جامعه و مراحل دشوار عدم حل بیشمار دشواری‌های فرهنگیان شاغل و بازنشسته که همچنان در خیابانند و همین هفته‌ی گذشته در جریان تجمع روز اول بهمن ۱۴۰۳ بازنشستگان فرهنگی مقابل وزارت آ. پ، نیروهای امنیتی با اسپری فلفل قصد متفرق کردن تجمع‌کنندگان را داشتند و متأسفانه تعدادی از فرهنگیان بازنشسته، از ناحیه چشم و گلو آسیب دیدند. (۳)

انحلال طلبی در دل «کانون‌های صنفی فرهنگیان» و «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، در ساده‌ترین عبارت در دو سطح سیاسی و تشکیلاتی با مفهوم کم آوردن، یا ختم کلام در عرصه ادامه مبارزه خاصه مبارزه طبقاتی برابر شمرده می‌شود. به عبارتی دنبال کنندگان این شیوه، پایان راهجویی و پیگیری عموم خواسته‌های جمعی و به زبانی تبلیغ نوعی پاسیفیسم نافرجام در شرایط تحمیل فشار حاکمیت ضد جنبش شورایی و در اساس پایه‌گریز تشکلات صنفی مستقل و دامن زدن به صف بندی مطالبات معوقه نیروی اجتماعی درگیر این مطالبات در صحنه رودررویی‌ها شمرده می‌شود.

انحلال طلبی در عرصه ساختار تشکیلاتی، بیش از هر چیزی کوشش عامدانه برای در هم شکستن تشکل یابی و یا تخریب موقعیت تشکلات مستقل موجود است.

در شرایط تلفیق دو سطح مبارزه مخفی و علنی، جداشدگان از تشکل سراسری، صرف نظر از تعداد مدعیان خود برگزیده‌اشان، تلاش دارند صحنه رودررویی را به منفعت جمع امنیتی به سطح نازلی فرو بکاهند

و با غرق شدن در لابلای جزئیات، دعوای تخریب شخصیت‌های تعیین کننده، هیچ شعاع العمل واقعی در بیرون کشیدن استنتاجات عام و درک معنایی واقع بینانه در عرصه تلفیق این دو وجه مبارزه در شرایط وجود یک دیکتاتوری عریان و عنان گسسته را پیش نبرده و فقط نمایش شبیه آن را اجرا می کنند. این بدان معناست که شرایط موجود را در نمی یابند که چگونه سلطه نیروهای امنیتی به شکار فعالان عرصه صنفی- فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تهاجم آورده و همواره با بازداشت و زندان و پرونده سازی، بازجویی امنیتی و شکنجه فرد دستگیر شده و بیکار سازی فرد زندانی از حرفه معلمی، نوعی توحش آفرینی و وحشت افزایی در سطح معلمان شاغل و خانواده های شان را در دستور کار خود دارند...

حال که به توصیف عمل نیروهای سرکوب برآمدیم. این پرسش اساسی مطرح است: چرا انحلال طلبان با محق دانستن خویش برپایه همان دستور عمل، پایبندی نشان می دهند و همچنان هل من مبارز می طلبند؟

امروز همچون دیروز، برای هر فرهنگی خویشتن دار، یگانه وظیفه در برابر دانش آموزان، به سازی زندگی یکایک آنان در اجتماع است. زندگی یک فرهنگی نه تنها عمل روزانه اوست بلکه یکی از شدیدترین انواع عمل یعنی مبارزه اجتماعی فردی و جمعی او نیز بشمار می رود. همه خانواده فرهنگیان کشور برای مبارزه جمعی، توجه به خصلت سازماندهی و فرماندهی جمعی و همسویی با خرد جمعی در این شرایط بی توجهی حاکمان به خواسته های آنان سخت نیازمندند. فراتر از آن برای مبارزه، نه زانو زدن در مقابل ناکسان، بلکه همراهی با کسان و به رزم جویی جمعی نیاز می باشد؛ یعنی نترسیدن، خطر کردن، چاره اندیشی، حفظ خونسردی، سرسختی نشان دادن، تاب شکست و به خود آمدن و تحمل انتظار و غیره... شرط و مایه این همه کار علاوه بر جهان بینی مثبت و دور اندیشی، نیاز به زمینه سازی روحی، روانی و جسمی همه فرهنگیان دارد. به دست آوردن خواسته های مطالباتی پاسخ نگرفته جمعی، تنها در سایه عمل و مبارزه جمعی و همبستگی عمومی ممکن است.

باید با چشمان باز شاهد بود که چه بر سر فرهنگیان بازنشسته که برای طرح خواسته‌های‌شان به خیابان می‌آیند، می‌آید؟! چگونه با این پیشکشوستان که عمری کار کردند و زحمت کشیده‌اند، برخورد غیر انسانی صورت می‌گیرد. جان کلام اینکه؛ گرایش انحلال طلب، نباید به شرایط موجود بی توجه باشد و دل در گرو وعده و وعیدهای بالای‌ها ببندند و همچنان بر اشتباه خود پای بفشارند، چرا که در ادامه از عهده زیستن خود بر نمی‌آیند و آنگاه زندگی به شکجه‌ای ناخواسته، سنگین و اضطراب انگیز و ابرآلود و بی نشاط برای آنان بدل می‌گردد.

نظام سرکوبگر در شرایط بی توجهی به خواست فرهنگیان است که موجودات علیل و شوربخت می‌آفریند. فرهنگی باید با سری افراشته و به دور از عقده فردیت و فردپرستی، خوشبختی و سرشاری را به احساسی عام در دل دانش آموز بدل سازد و آنان را برای مشارکت در اجتماع تربیت کند، معلمی که خود از مشارکت بر سر مطالبه‌ی منافع صنفی و حقوق خود سر باز زند، نمی‌تواند دانش‌آموزان را برای نبرد آینده‌ی حق خواهی در جامعه آماده کند. وقتی از معلم سخن می‌گوئیم: سخت به این سنت انسانی پایبندیم که نباید به هر قیمتی از دیوار زندگی یکدیگر بالا رفت و لو به بهای خردکردن پوزه، دندان و شکستن سر و سینه دیگر همکاران. حسابگری، زورگویی و دغل بازی، تهدید و شلتاق بازی، دروغ گویی و سالوس، اتهام زنی و سرانجام حيله و تزویر، جور و ستم و پرونده سازی برای همکار دیروزی و امثال آن، همه و همه ابزاری‌اند به سان نبرد حیوانی برای ویرانی اوضاع موجود. نبرد دیر هنگامی که اگر سال‌های زندان این نبرد نابرابر را بر تعالی فرهنگ کشور، در برابر تجاهل ارتجاع ضد فرهنگی را در مقابل هم بسنجیم، نادیده انگاشتن واقعیت این مبارزه بیش از چند دهه جنبش معلمان را از زمان ترور دکتر ابوالحسن خاندلی در روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ در تجمع صنفی اعتراض‌آمیز معلمان در میدان بهارستان تهران به این سو نشان داده است.

وقتی از معلم سخن می‌گوئیم: یعنی یگانه عنصری که به دور از منظر فردی خویش، به سعادت همه دانش‌آموزان امروز و آینده سازان فردا

می‌نگردد و نیز از سعادت آفرینی بر خرد انسانی که به نام دانش‌آموز در برهه‌ی زمانی در اختیار اوست، بایدبه مثابه شهروند جهانی او را برای آینده‌ای روشن‌تر و دنیایی بهتر و برابر پرورش دهد و بارورش سازد و این ممکن نمی‌گردد بلکه با بکارگیری زایش خلاقانه‌ای که درگوهر تصمیم‌گیری جمعی به کار گرفته می‌شود.

متأسفانه گرایش "انحلال طلبی" فاقد چنین نگرشی‌ست تا حرمت نگه دارند و خود را ارزان نفرشند و یا ارزان فروشی نکنند. چرا که ارزان فروشی درجامعه، منبعث از ذهن گرایی فردی و نادیده گرفتن خواسته‌ها و مطالبات جمعی حاصل می‌آید و به نوعی فرزند خلف روحیه انفراد جویی است. این خود مرده ریگ شوم هزاران ساله‌ای‌ست که مانند لاشه‌ای عفن، فضای جامعه ما را دهه‌هاست از بوی ناخوش خود انباشته است. ما اگر چشم خود را برای این روحیه ناچسب فردیت نبندیم، دانش‌آموزان ما از سرمان می‌پرند و برای ساختن جهان خویش، کیش شخصیت را به کناری می‌نهند و دست در دست هم از ما عبور می‌کنند.

چرا که امروز میدان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و پرورش باید عرصه زوال بدخیم فردیت تلقی گردد. بعضی‌ها که با پناه بردن به دامن جبری بودن و ابدی ساختن همه خوش خیالی‌ها در ذهن خویش، در اساس معنای قدرت جمعی را نمی‌بینند و از مبارزه جمعی و اتحاد، همبستگی و چرخش همگرایی، بین جنبش فراگیر فرهنگیان شاغل و فرهنگیان بازنشسته را در پرده ابهام می‌گذارند یا از نبرد مسئولیت آفرین امروز مأیوس شده‌اند و یا اغفال شده‌اند و در ادامه این مسیر، سخت خطا می‌کنند.

فراموش نکنیم جامعه ما، در آستانه سالگرد بهمن ۵۷ در شرایطی که به همت زنان و مردان جامعه‌خویش نیازمند است، که کهنه درحال عقب نشینی و نابودی و نو هنوز زاده نشده است. همچنان درگیرزایمان است، هنوز میدان داری هیولاهای در برابر جامعه ما خودی نشان می‌دهد. به هیولاهای میدان ندهیم و جامعه فرهنگی ما را با تقسیم اراضی

از بالا، بستر شتر چران‌ها نسازیم. یکی شویم و یگانه عمل کنیم و همچنان خود را محق و تکرو ندانیم و از لجابت بپرهیزیم.

فرهنگی متفرق هیچ چیز، فرهنگی متحد همه چیز!

یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۳ برابر با ۰۹ فوریه ۲۰۲۵

منابع:

(۱) آزادی رسول بدای‌ی فعال صنفی فرهنگیان از زندان اوین

<https://t.me/kashowra/20561>

(۲) انحلال طلبی یا انشعاب راه به جایی نمی‌برد (بخش اول)

https://www.andishe.nu/karegari/maghalat/2025/01/31/Enhelaltalabi%20Dar_Jonbashe_Farhangian%20Iran-AmiR_Part1.pdf

(۳) حمله نیروهای امنیتی به معلمان تجمع‌کننده به‌وسیله اسپری فلفل

<https://t.me/KSMtehran/19601>